

محقق سبزواری و رویکرد مرآتی و سلوکی وی در روضة الانوار عباسی^۱

مهدي فیضی سخا^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۵

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۷

چکیده

با وجود آن که در منابع تاریخ‌نگاری دوره شاه عباس دوم صفوی، نظیر عباس‌نامه و قصص الخاقانی، از حاکم‌بودن شرایط مساعد و مناسب اجتماعی در نتیجه عدالت این پادشاه صفوی سخن به میان آمده است ولی بررسی اوضاع و شرایط اجتماعی این عصر، با بهره‌گیری از نظریه سوگیری بازماندگی^۳، نشان می‌دهد که تدابیر حکمروایی صورت گرفته از سوی پادشاه صفوی، به خصوص برنامه گسترده تبدیل ایالت‌های ممالک به خالصجات حکومتی، از جهت تأمین منافع عمومی و رفاه اجتماعی، موفقیت‌چندانی نداشته و به‌ویژه توده مردم را در ایالت‌ها و ولایت‌های مختلف، که مشمول این تغییر و تحولات بودند، با آسیب‌های فراوان مواجه نموده است. درحقیقت، برهم خوردن ساختار اقتصادی و اجتماعی ممالک، که زمینه ناملایمات و ناهنجاری‌هایی را برای مردم ایران فراهم آورد، سبب گردید تا نخبگان و اندیشمندان این دوره، با هدف حل و

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2019.24340.1907

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی، feizisakha@sjau.ac.ir

فصل معضلات به‌وجود آمده، با تألیف آثاری به ارائه راهکارهایی اقدام نمایند. از آن میان، **روضه‌الانوارعباسی**، نوشته محقق سبزواری در قالب اندرزنامه و حکمت عملی، سرآمد این آثار بوده و مؤلف با آرزوی تحقق یک حکومت آرمانی تلاش نموده است تا پادشاه صفوی را انداز دهد و شاه با رجوع به این کتاب، رفتارهای خود را در مقام حکمروایی برپایه مبانی و اصول رویکرد مرآتی و سلوکی تنظیم نماید. این پژوهش، با بهره‌گیری از شیوه توصیفی - تحلیلی مبتنی بر منابع و مآخذ کتابخانه‌ای، با هدف تبیین اندیشه‌های سبزواری، به بررسی چگونگی تألیف و مندرجات **روضه‌الانوارعباسی** پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: محقق سبزواری، روضه‌الانوارعباسی، رویکرد مرآتی و

سلوکی، عدالت.

طرح مسئله

تشکیل حکومت در جامعه اسلامی، از جمله مسائلی است که، همواره ذهن و ضمیر بسیاری از اندیشمندان مسلمان را به خود مشغول نموده و سبب شده است که در دوره‌های مختلف تاریخی، آراء و دیدگاه‌های گوناگونی در این زمینه، از طرف ایشان، مطرح و نتایج مختلفی، از آن استخراج گردد. درحقیقت، مسئله حکومت در جامعه اسلامی و شاخصه‌های آن، نظیر تدبیر امور حکمروایی و عدالت‌ورزی، زمینه ظهور اندیشمندان صاحب‌نامی را در این عرصه فراهم آورده است که از مهم‌ترین ایشان می‌توان به فارابی، غزالی، ماوردی، نظام‌الملک طوسی و ابن‌خلدون اشاره نمود. به‌خصوص که دیدگاه‌های این گروه، از مؤثرترین عوامل در شکل‌گیری نظریه‌های مرتبط با حکومت در جهان اسلام بوده و انگاره‌های بسیاری دیگر از اصحاب اندیشه در این حوزه، از آراء ایشان آبخور یافته است. در این ارتباط، می‌توان به تداوم اندیشه‌های ایرانی‌شهری و شریعتمدارانه اشاره نمود که از مهم‌ترین رویکردهای اندیشه سیاسی در جهان اسلام، به حساب می‌آید.

با توجه به این ویژگی‌ها، مسئله حکومت و شاخصه‌های آن، در دوره صفوی نیز، مورد توجه اندیشمندان این دوره واقع شده و به انحاء مختلف، در تألیفات ایشان بازتاب یافته است. بدین معنی که هم در منابع تاریخ‌نگاری و هم در منابع غیرتاریخ‌نگاری این دوره، می‌توان نشانه‌هایی از این رویکردها را مشاهده نمود. البته در منابع تاریخ‌نگاری این دوره و در یک روند کلی، بیشترین

تأکید بر مقوله عدالت، صورت گرفته است. ولی در منابع غیر تاریخ‌نگاری نظیر *روضه الانوار عباسی*، که در قالب اندرزنامه تألیف شده است، موضوع حکمروایی و مؤلفه‌های مرتبط با آن به صورت مبسوط‌تری، تبیین گردیده است. با توجه به این مباحث، موضوع وجود یا نبود عدالت و سامان اجتماعی در دوره شاه عباس دوم، مطرح است که به نظر می‌رسد برای روشن نمودن ابهامات موجود در این زمینه می‌بایست مسائل مرتبط با آن را از دریچه نظریه سوگیری بازماندگی مورد بررسی قرار داد. درحقیقت، برپایه نظریه سوگیری بازماندگی، استدلال‌های صورت گرفته، همه عناصر مرتبط با موضوع مورد بررسی را شامل نشده و در نتیجه، خطاها و ناسازگاری‌هایی در این خصوص رخ خواهد داد. این وضعیت، زمانی پیش می‌آید که استدلال‌ها، تنها بر روی مسائلی که از یک پدیده یا فرایند گذشته‌اند، تمرکز یافته و سایر عناصری که نتوانسته‌اند عبور کنند، نادیده گرفته شده‌اند، و با توجه به این وضعیت، نتایج نادرستی به دست آمده است (Mumm, 2010).

به عبارت دیگر، در نتیجه سوگیری بازماندگی، چیزی که اتفاق می‌افتد، آگاهانه یا ناآگاهانه، تقریباً برخلاف مباحثی است که توسط اولیاء امر نشان داده شده است. از این منظر، پس از بررسی شرایط اجتماعی دوره عباس دوم، روشن می‌شود که در بسیاری از موارد، مورخان وابسته به حکومت صفوی، ظلم و ستم رایج، به خصوص ناهنجاری‌های ناشی از تغییرات در ساختار اقتصادی ممالک به خالصجات حکومتی را نادیده گرفته و از وجود گسترده عدالت سخن به میان آورده‌اند (وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۲۱۹، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۹۸، ۲۳۸). درحالی که، برپایه نظریه سوگیری بازماندگی می‌توان استدلال نمود که این تغییرات شرایط بغرنج و ناهنجاری را بر بستر جامعه حکمفرما نموده است که با توجه به تمرکز مورخان حامی حکومت صفوی بر مؤلفه عدالت، این موضوع تا حد زیادی از دید ایشان مغفول مانده است، ولی برخلاف این رویکرد، بررسی فحوای دیگر منابع، از جمله، *روضه الانوار عباسی*، ظهور و بروز این ناهنجاری‌ها را قابل درک و دریافت می‌نماید. درحقیقت، نظریه سوگیری بازماندگی، روشن می‌کند که مجریان اراضی خالصه به کرات مقررات و اصولی را که حکام سابق ملزم به اجرای آن بودند نادیده می‌گرفتند. تا جایی که، پادشاه صفوی را نیز یارای آن نبود که در کار مأموران ایالتی و رسیدگی به شکایت‌ها و جلوگیری از سخت‌گیری‌های آنها دخالتی نماید (رویمر، ۱۳۸۰: ۱۰۸). درواقع، ظلم و ستم و صحنه‌سازی دیوانیان و حکام برای خوب جلوه دادن امور، از مشکلات مبتلابه این مقطع از تاریخ صفویان بوده است (عابدینی مغانکی، ۱۳۹۷: ۱۱۶). به عبارت دیگر، در این زمان تشکیلات ایالات خاصه که مأموران آن وفادار به دربار و جزو ملازمان بودند و دست کمی از مقاطعه کاران مالیات نداشتند، عملکردی ظالمانه‌تر و جبارانه‌تر از حکام قزلباش و تشکیلات ممالک داشت (بنانی،

(۱۳۸۱:۸۷). به نظر می‌رسد با توجه به بروز این شرایط، این باور رواج پیدا کرده است که نظام خاصه با تخلیه پول در گردش از سراسر کشور و سرازیر کردن آن به خزانه شاه، کشور را به فقر و فاقه کشانده است (مینورسکی، ۱۳۷۸:۲۹؛ نویدی، ۱۳۸۶:۱۶۷).^۱ علاوه بر این، به واسطه فعالیت برخی گروه‌های تجاری غیرایرانی، مانند هندی‌های، هلندی‌ها و انگلیسی‌ها، بخش عمده‌ای از مسکوکات، به عنوان سرمایه در گردش، به طرق مختلف از ایران خارج گردید که تورم شدید این برهه از پیامدهای زیانبار آن به حساب می‌آید (فوران، ۱۳۸۶:۱۱۴). از آن میان، گروه تجار و صرافان هندی، تحت عنوان «بانیان» بودند که درآمدهای خود را به صورت فلزات گرانبها به هند منتقل می‌کردند (تاورنیه، ۱۳۶۳:۴۰۹). بنانی می‌نویسد افزون بر این، هلندی‌ها مقدار هنگفتی از طلا و نقره ایران را در قبال ادویه بلعیدند (بنانی، ۱۳۸۱:۱۰۱). درحقیقت، این وضعیت علاوه بر تشدید کسری موازنه، پیامدهای دیگری نیز در پی داشت که از جمله آنها کاهش قدرت خرید و فقر بیشتر جامعه صفوی بوده است. کیوانی برپایه نوشته‌های اولناریوس معتقد است تاجران بومی ایرانی در این دوره در یافتن منابع مالی با مشکل مواجه بودند (کیوانی، ۱۳۹۲:۲۱۶).

بنابراین، با توجه به موضوع نوشتار حاضر، این سؤال مطرح می‌گردد که چه شرایطی سبب انگیزش محقق سبزواری در تألیف روضه‌الانوارعباسی شده است؟ در پی آن، این فرضیه ارائه گردیده است که اوضاع ناهنجار اقتصادی و اجتماعی این دوره، که در بطن تغییرات و تبدلات ارضی و زمینداری قرار داشت، در شکل‌گیری دیدگاه‌های محقق سبزواری، و تألیف روضه‌الانوارعباسی، مؤثر واقع شده است. همچنین روش تحقیق این نوشتار، با توجه به ماهیت موضوع، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است که با بهره‌گیری از منابع لازم، تلاش شده است تا دیدگاه‌های محقق سبزواری به‌عنوان یکی از اندیشمندان برجسته عصر صفوی مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد. در مورد پیشینه تحقیق نیز باید اشاره شود که نوشته‌های متعددی، از جهات مختلف، دیدگاه‌ها و اندیشه‌های سبزواری را مورد بررسی قرار داده است. از آن میان می‌توان به مقاله نگرش تاریخی محقق سبزواری در کتاب روضه‌الانوارعباسی، نوشته نجف لک‌زایی و زهره باقریان (۱۳۸۸)، اشاره کرد که در آن رویکرد تاریخ‌نگری سبزواری مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در مقاله روضه‌الانوارعباسی، نظامنامه اخلاق حاکمان در عهد صفوی، تألیف محسن محمدی فشارکی و طاهره صالحیان (۱۳۹۲)، به دیدگاه‌های اخلاق‌محور سبزواری در روضه‌الانوارعباسی توجه شده است.

۱. لازم به ذکر است بخشی از این مسکوکات، توسط افراد عادی در خانه‌ها اندوخته می‌شده است (آفاجری و

زندگی و زمانه محقق سبزواری و تألیف روضة الانوار عباسی

محقق سبزواری با نام کامل ملا محمد باقر بن محمد مؤمن سبزواری (۱۰۹۰-۱۰۱۷ هـ.ق)،^۱ یا ملا محمد باقر خراسانی (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۳۰۵)، از علما و فقهای برجسته دوره شاه عباس دوم صفوی است که مهم ترین اقدامات علمی و مسئولیت های مذهبی وی، در دوره این پادشاه صفوی، رقم خورده است. وی در سبزواری متولد شده است، ولی در کودکی به اصفهان مهاجرت نموده و تحصیلات خود را در محضر علما و فقهای نظیر محمد تقی مجلسی، ملا حسن علی شوشتری، حیدر علی اصفهانی به انجام رسانیده است (مهدوی، ۱۳۷۱: ۶۵؛ شاملو، ۱۳۷۴: ۳۸۶). ترقی سبزواری در دوره شاه عباس دوم تا جایی است که خود از برجستگان علوم مختلف گردیده و جایگاه ممتازی در دربار صفوی به دست آورده است (دهگان، ۱۳۳۴: ۱۰۲). در واقع، سبزواری با کسب این موقعیت، که نشان از اعتبار وی نزد پادشاه صفوی دارد (لکزی، ۱۳۸۰: ۳۰)، علاوه بر فرصت تدریس در مدرسه ملا عبدالله شوشتری اصفهان، منصب امامت جمعه و شیخ الاسلامی را نیز عهده دار شده است (موسوی خوانساری، ۱۳۹۰: ۷۰). بنابراین پادشاه صفوی مقرر می نمود که سبزواری برای وی منظور نموده است (بوسه، ۱۳۶۸: ۲۸۰). همچنین این موقعیت باعث گردید که سبزواری در سفرهای متعدد، از جمله سفر منتهی به فوت شاه عباس در خسروآباد دامغان (کمپفر، ۱۳۶۳: ۴۰)، وی را همراهی و ملازمت نماید (شاملو، ۱۳۷۴: ۲۱). خاتون آبادی در این باره آورده است که «نواب خلدآشیان صاحبقران، شاه عباس ثانی، آخوند را تکلیف فرموده، همراه برد» (خاتون آبادی، ۱۳۵۳: ۵۳۰).

همان گونه که ذکر گردید، اوج روابط سبزواری با صفویان و نیز فعالیت های علمی و مذهبی وی در دوره عباس دوم صورت گرفته است. از جمله این فعالیت ها، تألیف روضة الانوار عباسی^۲ است که با توجه به موضوعات مطرح شده در آن، نظیر مفاهیم و مضامین مرتبط با آیین حکمروایی، تدبیر حکومت و عدالت ورزی از اهمیت ویژه ای برخوردار شده است. در واقع، این کتاب گونه ای دستورالعمل است که با گرایش های مرآتی و سلوکی تألیف شده و سبزواری، با بهره مندی از رهیافت های مندرج در آن، به تبیین اخلاق حکمروایی و کشورداری برای شاه عباس دوم پرداخته است (صفت گل، ۱۳۸۱: ۴۹۷). به عبارت دیگر، مباحث مطرح شده در روضة الانوار عباسی، در چارچوب مباحثی از حکمت عملی قرار می گیرد که براساس آن صلاح و مصلحت

۱. سبزواری در روضة الانوار، خود را، محمد باقر شریف سبزواری نامیده است (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۴).

۲. از دیگر آثار سبزواری، کفایه الاحکام و ذخیره المعاد فی شرح الارشاد است که، به خاطر کتاب ذخیره به صاحب ذخیره نیز مشهور شده است (تهرانی، ۱۴۰۸: ۱۹).

زندگی و آداب معاشرت مردم با یکدیگر و به‌خصوص کیفیت رفتار حاکم یا فرمانروا با مردم را به بحث و بررسی می‌گذرانند (محمدی فشارکی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۰۲). با این نگرش، سبزواری درباره چگونگی تألیف خود اشاره می‌کند که «گاهی به خاطر می‌رسید که کتابی تألیف نماید، مشتمل بر آنچه پادشاهان را در کار باشد، برحسب نجات و رستگاری اخروی و آنچه ایشان را نافع باشد به حسب تدبیر و مصلحت ملکی، لیکن بی‌اشاره اعلی، اقدام به این امر نمی نمود تا آن‌که، قاید توفیق، مساعدت نموده [...]، اشاره اشرف، به امر مذکور، عزّ صدور یافت» (سبزواری، ۱۳۸۳، مقدمه). در این میان، دو ویژگی، سبب تمایز هرچه بیشتر روضه‌الانوار عباسی، از سایر تألیفات مشابه گردیده است. اولین ویژگی این است که سبزواری اعتراف می‌کند که علی‌رغم علاقه‌ای که به تألیف کتابی با موضوع حکمروایی و مؤلفه‌های آن داشته، تا هنگامی که موافقت پادشاه صفوی را دریافت نکرده از این کار خودداری نموده است. دومین ویژگی نیز این است که با توجه به مباحث مهمی که سبزواری در کتاب خود مطرح کرده است، مشخص می‌شود که وی بر اوضاع و احوال نامساعد جامعه عصر خود آگاهی داشته و این موضوع نقش بسزایی در تألیف روضه‌الانوارعباسی ایفا کرده است. همان‌گونه که ذکر شد، به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین دلایل این اقدام، بروز شرایط ناشی از سیاست خاصه‌سازی‌ای بود که از سلطنت عباس اول آغاز شده و در زمان صفی دنبال شده بود، و در دوره عباس دوم شدت یافت (آقاجری، ۱۳۸۸: ۳۴۹، سیوری، ۱۳۹۱: ۲۲۷). لک‌زایی نیز تبیین می‌کند سبزواری با توجه به این شرایط و با اندیشه اصلاحی در عصر عباس دوم، در صدد حفظ یا به تأخیر انداختن زوال سلسله صفویان از طریق اصلاح پادشاه، دولت و سیاست است (لک‌زایی، ۱۳۸۰: ۱۱۰)، که وارد این عرصه شده است. با این تبیین‌ها می‌توان روضه‌الانوارعباسی را در زمره آثاری قرارداد که با هدف آموزش حکمت عملی به پادشاه صفوی تألیف شده است. در واقع، از منظر حکمت عملی است که اندیشمندانی که به نوعی در خدمت سلاطین بودند، یا به نصیحت و اندرز می‌پرداختند و یا به درخواست آنان برای توجیه اعمال و رفتارشان، دست به خلق آثاری در این زمینه می‌زدند (گادامر، ۱۳۸۲: ۴). بنابراین، تألیف روضه‌الانوارعباسی را باید از منظر نظریه‌سوگیری بازماندگی و آثار و تبعات ناشی از تغییرات و تحولات اقتصادی و اجتماعی صورت گرفته در زمان شاه عباس دوم، مورد مذاقه قرار داد. زیرا در این دوره، پادشاه صفوی با هدف تحکیم حکومت صفوی، سیاست‌های تمرکزگرایی را تدوین نموده است که می‌توان نشانه‌هایی از آن را به‌هنگام تبدیل ایالت‌های ممالک به خالصه‌های حکومتی یا اراضی خالصه مشاهده نمود (بنانی، ۱۳۸۱: ۸۷؛ لاکهارت، ۱۳۹۴: ۱۹؛ رویمر، ۱۳۸۰: ۱۰۸). از این روی، بروز این شرایط، که علل اصلی آن را می‌توان در تغییرات عمده در

ساختار نظام مالکیتی مرسوم این دوره جستجو کرد، باعث گردید که اندیشمندان و نخبگان این دوره، در صدد ارائه راه‌حلهایی، برای برون‌رفت حکومت و اجتماع از این وضعیت برآیند، که در این میان سبزواری با تألیف *روضه‌الانوار عباسی* کوشیده است تا دست‌افزاری برای شاه عباس دوم، جهت حل و فصل امور حکمروایی ارائه نماید. این کتاب از یک مقدمه و دو بخش تشکیل شده و سبزواری در مقدمه آن، علاوه بر بیان حکمت و تدبیر الهی در وجود پادشاهان و فوایدی که بر آن مترتب است، مسئله و علت دوام و ثبات ملک پادشاهان را تبیین و بر ضروری بودن تشکیل حکومت در جوامع انسانی تأکید نموده است. علاوه بر این، سبزواری، موضوع اسباب زوال و اختلال ملک را، مطرح نموده و عوامل متعددی را سبب‌ساز افول و انحطاط دولت‌ها دانسته است که در یک قالب کلی، عبارت است از ظلم پادشاه، ظلم عمال و امرا، بسیاری اشتغال پادشاه به شرب و لهو و لذات و غفلت از امور ملک، تندخویی و درشت‌گویی پادشاه، خرج‌ها و بخشش‌های بی‌جا، خرابی مملکت و بی‌سرانجامی و تفرق رعیت، کمی لشکر، خصومت و عداوت و منازعه میان امرا و خواص پادشاه، تفویض امور به وزرا و امرا و جماعتی که فاقد توانایی و تخصص لازم هستند (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۴). در تداوم این فرایند، سبزواری در بخش دوم *روضه‌الانوار عباسی*، که می‌توان آن را مهم‌ترین بخش این کتاب به حساب آورد، مباحث اصلی و مرتبط با مؤلفه‌ها و شاخصه‌های مورد نظر خود در امر حکمروایی و حکومت را مطرح کرده است. بدین ترتیب که در این بخش، ضمن طبقه‌بندی مؤلفه‌های مزبور، نظیر اندرز و وصیت پادشاهان، روابط متقابل پادشاهان با گروه‌های مختلف اجتماع و سیاست خارجی، با بهره‌گیری از شواهد تاریخی، امثال و حکم و به‌خصوص، با الگوپذیری از برخی متون مرتبط با موضوعات مطرح‌شده در *روضه‌الانوار عباسی*، به تبیین هریک از این مؤلفه‌ها پرداخته، بسیاری از نمادها و نشانه‌های ارائه‌شده را به مسائل دوره خود و حکومت صفوی تعمیم داده است. در حقیقت، تبیین‌های هوشمندانه سبزواری، نشان‌دهنده آن است که وی از اوضاع و احوال جامعه عصر خود آگاهی داشته و حل و فصل این مسائل، از دغدغه‌های اصلی وی بوده است. از این منظر، می‌توان *روضه‌الانوار عباسی* را در استمرار تاریخی سلسله آثاری محسوب نمود که بر بستر رویکرد اندرز‌نامه‌نویسی، انگاره‌های مرآتی و حکمت عملی در مجموعه فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی تدوین شده است.

سبزواری و نیاز جوامع به حکومت

باید توجه داشت که حوزه‌های مختلف تفکر سیاسی سنتی در ایران و جهان اسلام، که روزنتال از آن با عنوان اندیشه‌های کلاسیک قدرت در جهان اسلام نام برده است (Rosenthal, 1962:3)، در

سه حوزه مشخص، طبقه‌بندی شده که به طور خلاصه عبارت است از: ۱- حوزه اندیشه فلسفی - سیاسی، یا سیاست فلسفی در جهان اسلام. در این رویکرد ابونصر فارابی از نخستین اندیشمندانی است که از نظرگاه فلسفی به مسئله حکومت و سیاست در جهان اسلام نگریده و در این زمینه کتاب *آراء اهل المدینه الفاضله* را تألیف نموده است. ۲- رویکرد اندیشه‌های دینی و سیاسی یا سیاست دینی. آثار این حوزه، تحت عنوان شریعت‌نامه یا شریعت‌نامه‌نویسی شناخته شده و سرآمد نمایندگان آن ابوالحسن ماوردی است که کتاب *الاحکام السلطانیه* را برپایه این رویکرد نوشته است. ۳- رویکرد سوم، آیین حکمرانی و حکمروایی، برپایه آموزه‌های ایرانشهری است که دارای عناوینی نظیر انگاره‌های سلوکی و مرآتی بوده و در قالب آثاری با عناوین اندرزنانه، آیین‌نامه و سیاست‌نامه تجلی یافته است. رویکرد اخیر، عناصری از قدیمی‌ترین تأملات سیاسی در تاریخ ایران باستان و همچنین ایران دوره اسلامی، نظیر واقع‌گرایی و تعقل تاریخی را در بر گرفته و سبب تمایز آن از دیگر حوزه‌ها شده است. از این روی، بن‌مایه مهمی در شناخت اندیشه‌های سیاسی ایرانی به حساب می‌آید. این رویکرد، در دوره‌های مختلف، از میان دیگر رویکردهای اشاره‌شده در فوق، به عنوان مهم‌ترین عرصه نظریه‌پردازی، مورد توجه اندیشمندان قرار داشته و در آن آثار گران‌سنگی، که در برخی موارد با رهنمون‌های دینی و اسلامی نیز آمیخته شده (حلبی، ۱۳۷۷: ۱۵)، تألیف گردیده است. درحقیقت، در رویکرد سلوکی و مرآتی، غایت تلاش اندیشمندان این است که بهترین شیوه را جهت حفظ قدرت سیاسی، شناسایی جایگاه و ضرورت صیانت از آن در جامعه برای صاحبان قدرت ارائه نمایند. در این میان، موضوع آموزش و انذار سلطان، با هدف تحدید و تعدیل رفتارهای وی، به عنوان قدرت بلامنازع و نقدناپذیر، موضوع محوری این رویکرد محسوب شده است. به عبارت دیگر، در رویکرد سلوکی و مرآتی، از یک سو، انذار پادشاه از عواقب رفتار ظالمانه در حق شهروندان، با بهره‌گیری از آموزه‌ها و مؤلفه‌های آن صورت گرفته و از سوی دیگر، مصلحت پادشاه و حکومت، با مصلحت رعیت و شهروندان یکسان، و هم‌جهت منافع یکدیگر در نظر گرفته شده است. در واقع، در این رویکرد، که ریشه‌های آن در اندیشه‌های ایرانشهری قرار دارد و با ظهور اسلام نیز همچنان استمرار یافته است، سیره پادشاهان عادل در آثار و تألیفات صاحبان اندیشه این حوزه بازتاب یافته و اشارات بسیاری به اعمال و رفتار پادشاهان متصف به عدالت، نظیر پادشاهان باستانی و حتی اسطوره‌ای انجام شده است.

با ذکر این توضیحات، مشخص می‌گردد که محقق سبزواری نیز به مثابه بسیاری دیگر از اندیشمندان این عرصه با آگاهی از تبدیل قدرت پادشاه صفوی به قدرتی عرفی و با بهره‌گیری از عناصر و مؤلفه‌های مرتبط، از پادشاه صفوی درخواست می‌کند که در روضه‌الانوارعباسی چون آینه‌ای نگریده و رفتار خود را براساس مفاد آن تنظیم نماید (سبزواری، ۱۳۸۳: ۱۳).

از این منظر، دیگر رئیس ساختار سیاسی صفوی، نه مرشد طریقت صوفیه صفویه بلکه پادشاه حکومت است. چرا که در این دوره، بسیاری از مبانی طریقت، برجیده شده و اصول حکمروایی بر پایه حکمت عملی برای پادشاه صفوی تدوین گردیده است. در واقع، باید توجه داشت که اگرچه شاه هنوز در ارزیابی و سنجش رعایای خویش از قدرتی مافوق برخوردار بود، ولی سهم او در مقام مرشد کامل طریقت، اهمیت و مفهوم عملی اش را از دست داده و در نتیجه این وضعیت، تشریفات سنجیده درباری، که ناظران اروپایی [...]، توصیف کرده‌اند، جای آیین‌های مأخوذ از طریقت را گرفته بود (رویمر، ۱۳۸۰: ۱۰۳). این موضوع، مورد دریافت اندیشمندی هوشمند، یعنی محقق سبزواری نیز واقع شده و در نتیجه وی، با تألیف *روضه الانوار عباسی*، در پی ایجاد مشروعیتی عرفی برای عباس دوم، نه در مقام مرشد طریقت، بلکه در مقام سلطان پادشاهی صفوی برآمده است. از این روی، در راستای باور به عرفی شدن پادشاهی صفوی است که سبزواری در *روضه الانوار عباسی* تقریباً از تصوف به عنوان یکی از ارکان مشروعیت این حکومت در ادوار گذشته، سخنی به میان نمی‌آورد. آنجایی نیز که استثنائاً به تصوف اشاره دارد، این اشاره از باب انتقاد و خرده‌گیری بر انحرافات و تخطئه ایشان صورت گرفته است (سبزواری، ۱۳۸۳: ۳۰۰). در حقیقت، دوران پادشاهی عباس دوم را اگرچه می‌توان دوره تجدید حیات حکومت صفوی به حساب آورد، ولی به نظر می‌رسد اشتغال بی‌رویه پادشاه صفوی به عیاشی و خوش‌گذرانی (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۶۵۹؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۴۱)، و بروز آشفتگی‌ها و نارسایی‌های بسیار در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، این تجدید حیات را با مشکلات عدیده‌ای مواجه نموده است (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۴۳۹؛ ملاکمال، ۱۳۳۴: ۳۱۰، ۱۰۰). با بروز این شرایط محقق سبزواری به دلیل ارتباط طولانی مدت با صفویان، هم به دلیل عرق به این حکومت و هم شناخت شرایط به وجود آمده، در صدد آگاهی بخشی به پادشاه صفوی برآمده و به پیروی از دیگر اندیشمندان این عرصه، مناسب‌ترین ترفند را ارائه راهکارهایی در قالب دستورالعمل حکومتی و شیوه مملکتداری، یعنی تألیف *روضه الانوار عباسی* تشخیص داده است (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۴).

در این ارتباط، مسئله مدنی بالطبع بودن آدمیان (ابن خلدون، ۱۳۹۳: ۴۱؛ طوسی، ۱۳۸۶: ۱۳۴؛ سبزواری، ۱۳۸۳: مقدمه)، و ضرورت تشکیل حکومت و احتیاج آدمیان به این امر، از دیگر مسائلی است که در منظومه فکری سبزواری خودنمایی می‌کند. بر این اساس، معتقد است که جوامع از مردمان مختلف با داعیه‌ها و سلايق متفاوت، تشکیل شده‌اند، و این مردمان، در جهت کسب منافع خود، نظیر مال و شهوات تلاش می‌کنند. بنابراین، اگر ایشان را به حال خود رها نمایند و زمام امور را در اختیار خودشان بگذارند، در جهت دستیابی به این منافع، به خصومت و نزاع روی آورده و

در نتیجه نبود یک نیروی بازدارنده و سامان‌دهنده، یعنی حکومت، این وضعیت به اضرار و اهلاک ایشان منتهی خواهد شد. بنابراین، در صورت بروز چنین شرایطی «هریک از شغلی که در معاونت یکدیگر دارند، بازماند و فایده جمعیت و معاونت باطل شود. پس، بالضروره نوعی از تدبیر باید که هر یک را به حدی که مستحق آن باشد، قانع گرداند، و به حق خویش برساند و دست هر یک از تعدی و تصرف در حقوق دیگران کوتاه گرداند» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۶۵). از این منظر، سبزواری، حکومت و سلطنت را، به دو گونه خاص و البته متفاوت از هم، یعنی سلطنت فاضله و سلطنت ناقصه تقسیم نموده است. بر پایه این تفکیک، به تبیین ماهیت سلطنت فاضله پرداخته و تشریح می‌کند که، سلطان این ساختار سیاسی، زمام تدبیر حکمروایی را بر اساس قواعد عقل و منهج شرع در اختیار گرفته است. بنابراین، نباید از منهج توازن و توسط، که موافق میزان عدل است قدم بیرون گذارد. پادشاهی که به منهج اول باشد، تمسک به عدالت کند و رعایا را به جای دوستان و اصدقا دارد، و بلد را از خیرات عامه مملو سازد و عنان شهوات خود را به دست عقل دهد و مالک خود باشد» (همان، ۵۰۵). در این میان، موضوعی که در تبیین سلطنت فاضله از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده، مقوله خیرات عامه است، و سبزواری توجه خاصی به این مقوله داشته و مهم‌ترین وظیفه حکمران در این گونه سلطنت را تأمین و بسط خیرات عامه دانسته است. در واقع، سبزواری مؤلفه‌های خیرات عامه را، که شامل امنیت، آرامش، مودت و دوستی است، به عنوان اجزای جدانشدنی سلطنت فاضله محسوب نموده و انتظار دارد با تشکیل حکومت فاضله، اقشار اجتماع از عواید این خیرات بهره‌مند گردند. بر این اساس، برای پادشاه حکومت فاضله، که در این مقطع زمانی پادشاه صفوی است، شاخصه‌های هفتگانه‌ای را بر شمرده که عبارت است از بلندی همت، متانت رأی، عزم قوی، صبر بر شدائد، وفور اموال، لشکریان موافق، نسب عالی. بنابراین، این گونه اعتقاد دارد که «الحمد لله سبحانه که نواب اشرف همایون اعلی، شاهنشاهی جامع این خصایل است» (همان، ۱۹۲).^۱ در این وجه از تبیین‌های سبزواری، می‌توان نشانه‌هایی از مبانی اندیشه ایران‌شهری را مشاهده نمود. بدین ترتیب که بر اساس این مبانی، پادشاه خوب مظهر عدل الهی بوده و در سلطنت خود، جهان را از ظلم و شر و دشمنی آسوده و کمال و صفا و آشتی را، در آن برقرار می‌کند (مجتبایی، ۹: ۱۳۵۲). سبزواری، پس از تشریح مختصات سلطنت فاضله، به موضوع سلطنت ناقصه یا تغلبی پرداخته، معتقد است که حکومت‌ها هر چه بیشتر از سلطنت فاضله و شاخصه‌های آن

۱. این شاخص‌ها را لکن‌زایی چهار مورد بر شمرده است، که عبارتند از علو همت، رأی صحیح، عزیمت تمام، صبر نیکو، و اعتقاد دارد که این چهار خصلت پس از اینکه شخص قدرت را در دست گرفت، بنای پادشاهی او را مستحکم می‌کند (لکن‌زایی، ۱۶۵: ۱۳۸۰).

دور شوند، و در عمل کردن به شاخصه‌های سلطنت فاضله کوتاهی نمایند، به همان میزان به سلطنت ناقصه نزدیک‌تر خواهند شد. از این روی، مهم‌ترین نارسایی و ضعف سلطنت ناقصه را ظلم و ستم حکومت در حق اجتماع و محروم کردن شهروندان از حقوق خویش دانسته است. از نظر وی نشانه‌های سلطنت ناقصه، بروز و ظهور شرور عام، در مقابل مؤلفه‌های سلطنت فاضله یعنی خیرات عام بوده و در این خصوص می‌نویسد، غرض از سلطنت ناقصه آن است که «به جور و تعدی و پیروی هوی و هوس و دواعی نفسانی و تحریکات شیطانی، خلق را در تحت بندگی خود درآورده، قوا و آلات ایشان را در مصارف و آرزوهای شهوانی و غضبی خود صرف نمایند و در جور و تعدی و ستم به خلق بی‌باک باشند» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۰۶). همچنین، در قالب این مقایسه، اعتقاد دارد که در سلطنت فاضله «اگر زمام مهام، در دست اقتدار پادشاه عادل باشد، همه کس، سیرت نیکو پیش گیرند و در اکتساب فضایل کوشند» (همان). ولی برخلاف این وضعیت، در سلطنت ناقصه «همه کس، به جانب رذایل و اخلاق نکوهیده و اعمال ناپسندیده راغب و مایل باشد» (همان). سبزواری پس از توضیح این مقوله، نتیجه‌گیری می‌کند، سلاطینی «که به این راه روند، ملک ایشان را نظامی و دولت ایشان را دوامی نباشد و به اندک زمانی به نکبت دنیوی و شقاوت آخروی مبتلا گردند [...]، بلاد را پر از شرور عام کند» (همان). به عبارت دیگر، سبزواری همان‌گونه که مؤلفه‌های سلطنت فاضله را تشریح می‌کند در مورد مؤلفه‌های سلطنت ناقصه، یعنی شرور عام هم توضیح داده، می‌نویسد که «مراد از شرور عامه، خوف بود و اضطراب و تنازع و خصومت و جدال و جور و حرص و اسراف و عنف و غدر و خیانت و ناراستی و مسخرگی و بی‌حیایی و غیبت و امثال آن» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۶۰)، که در صورت بروز و ظهور سلطنت ناقصه، دامن‌گیر جامعه‌ای خواهد شد. البته در این زمینه، تقسیم‌بندی سلطنت فاضله و سلطنت ناقصه سبزواری را می‌توان با مدینه فاضله و مدینه غیرفاضله مطرح شده توسط فارابی مقایسه نمود. زیرا که برپایه این رویکرد، فارابی نیز بر اقسام مدینه تأکید نموده و آن را به دو گونه کلی، یعنی مدینه فاضله، در مقابل مدینه غیرفاضله، یا جاهله، فاسقه، ضالّه و مبدله یا متبدله، تقسیم کرده و برای هر یک، مختصاتی را برشمرده است که دربرگیرنده برخی مؤلفه‌های مطرح شده در دو گونه سلطنت فوق‌الذکر توسط محقق سبزواری است (فارابی، ۱۹۶۸: ۸۷؛ داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۱۷۱).

عدالت مؤلفه‌محوری در اندیشه‌های مرآتی و سلوکی محقق سبزواری

عدالت، از مفاهیم بنیادی در حوزه اندیشه سیاسی و از بارزترین نمادها و نشانه‌های رفتار سیاسی، در رویکردهای سه‌گانه سنتی اندیشه سیاسی در ایران و جهان اسلام، به‌خصوص در رویکرد مرآتی

و سلوکی به حساب می‌آید. درواقع، این مؤلفه از مفاهیم و مضامینی است که هم در قبل از اسلام و هم در دوره اسلامی به فراوانی بدان پرداخته شده (کربن، ۱۳۶۹: ۷۵)، و در آثار مرتبط با امر حکمروایی، نظیر آیین نامگ‌ها، سیرالملوک‌ها و اندرزنامه‌ها، بازتاب‌های وسیعی داشته است. به عبارت دیگر، مفهوم عدالت از دیرباز مورد توجه اندیشمندان ایرانی و مسلمان قرار گرفته و به یکی از مفاهیم محوری در اندیشه سیاسی ایرانی - اسلامی تبدیل شده است. بنابراین، در پیروی از این رویکرد، فارابی اعتقاد دارد که عدالت، نتیجه و حاصل امنیت بوده و این مؤلفه را با مسئله ثبوت حق و ضرورت حمایت از آن توسط حکومت گره زده است (اصیل، ۱۳۷۱: ۹۵). براین اساس، در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک نیز تأکید فراوانی بر این مؤلفه صورت گرفته، و در موارد متعدد، با بهره‌گیری از نمادها و نشانه‌های سلوکی و مرآتی توجیه و تبیین شده است (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۵۳، ۱۶۶، ۱۱۶، ۱۵). همچنین، دیدگاه ابن خلدون در این زمینه مطرح است که می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین نگره‌های مطرح شده در مورد مؤلفه عدالت در میان اندیشمندان مسلمان به حساب آورد. زیرا وی عدالت را مبتنی بر قشربندی اجتماعی دانسته و اعتقاد دارد که عدالت در مفهوم عدالت اجتماعی و مصلحت عمومی برپایه عمران و امنیت به وجود خواهد آمد (رسایی، ۱۶۵).

باید توجه داشت که از منظر دادگری حکومت، در دوره صفویه نیز این مؤلفه‌ها در نزد اندیشمندان و حتی سیاحان این دوره، از اهمیت بسزایی برخوردار بوده، و در موارد متعدد در آثار و تألیفات برجای مانده از این دوره بازتاب یافته است (قمی، ۱۳۸۳: ۳۸۹؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۴۰۴؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۷؛ کارری، ۱۳۴۸: ۱۶۶؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۴۵۱). درواقع، اندیشمندان عصر صفوی نیز تلاش‌های زیادی را جهت تبیین این مؤلفه در تألیفات خود سامان داده و به انحاء مختلف، به آن عطف توجه داشته‌اند. دراین ارتباط، اندیشه‌های محقق سبزواری در چارچوب مفاد و مندرجات روضه‌الانوارعباسی، مورد بررسی قرار گرفته است. بدین ترتیب که وی در سیر ترقی و تعالی حکومت‌ها، برای عدالت نقشی اساسی قائل شده و اعتقاد دارد که «اکثر دولت‌ها مادام که صاحبان آن [...] سیرت عدل شعار خود ساخته‌اند [...]، دولت ایشان را قوامی و ملک ایشان را انتظام می‌بوده» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۱۹۳)، و تأکید می‌کند که «پادشاهی ظالم، چون بنایی است که بر روی برف نهند، هر آینه اساس آن به آفتاب عدل الهی گذاخته گردد و بنا منهدم شود» (لک‌زایی، ۱۳۸۰: ۳۲۷). با این تبیین‌ها، سبزواری نیز مانند بسیاری دیگر از اندیشمندان حوزه اندیشه مرآتی و سلوکی، از حدیث معروف «الملک یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم»، بهره برده (سبزواری، ۱۳۸۳: ۷۱؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۹؛ غزالی، ۱۳۵۱: ۱۲۴)، و براساس آن اعتقاد دارد که عدالت از نشانه‌های

خردمندی و عقل‌گرایی پادشاهان و باعث استمرار حکومت‌ها بوده است: «پادشاهانی که به صفتِ عدل آراسته بودند، ایام دولت ایشان ممتد بود» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۱۸۲). برپایه این رویکرد عدالت‌محور، سبزواری گروه‌های اجتماعی را که از آنها با عنوان «اولیاء» نام برده است، به چهار دسته مشخص یعنی اهل قلم، اهل شمشیر، ارباب معاملات و اهل زراعت تقسیم کرده است. نکته قابل تأمل در این خصوص این است که سبزواری به هنگام تعریف سیاست، به جایگاه و نقش این گروه‌های چهارگانه تأکید داشته و می‌نویسد: «سیاست یعنی تدبیر و قانون صحیح، و تدبیر حفظ دولت به دو چیز می‌شود: تألیف اولیا و تنازع اعدا» (همان، ۹۳). درحقیقت، آنچه در این تقسیم‌بندی، برای سبزواری اهمیت دارد، موضوع دادگری حکومت در قبال گروه‌های اجتماعی است، که براساس آن، حکومت وظیفه دارد هریک از این گروه‌ها را در مرتبه و جایگاه خود نگه داشته و در نتیجه، اجتماع را در حالت تعادل حفظ کند. از دیگر مباحث مطرح‌شده توسط سبزواری در این زمینه، این است که وی هریک از گروه‌های چهارگانه را با یکی از عناصر اربعه، یعنی آب، آتش، هوا و خاک برابر دانسته و معتقد است که اگر تعادل و توازن موجود میان این گروه‌ها از بین برود و در نتیجه طبقه‌ای بر طبقات دیگر غلبه پیدا کند، این عدم تعادل، موجبات فساد، اختلال و زوال را در نظام اجتماعی فراهم خواهد آورد (سبزواری، ۱۳۸۳: ۱۹۴).

از دیگر مباحث مهم، در رویکرد عدالت‌محور سبزواری، که از منظر حکمت عملی به آن پرداخته شده و نشانه‌هایی از باور به عرفی‌شدن حکمروایی صفویان را همراه دارد، دو مفهوم «مرآتی» و «تشریحی» عدالت است که در این رویکرد سبزواری هم از عناصر ایرانشهری و هم از مؤلفه‌های شیعی، در تبیین‌های خود استفاده کرده و براساس آن، نتیجه عدالت‌ورزی را خشنودی خداوند، دعاگویی زبردستان، معموری، آبادانی ملک و افزایش نعمت دانسته است (همان، ۱۸۷). در این ارتباط، به منظور تأیید انگاره‌های مرآتی خود، تأکید ویژه‌ای بر نمادها و نشانه‌های دوره‌های مختلف تاریخی، به خصوص نمادهای ایران باستان داشته و از حکمروایی توأم با عدالت پادشاهان ساسانی، از جمله قباد و انوشیروان، تمجید نموده است (همان). از سوی دیگر، با توجه به رویکرد تشریحی خود، در تبیین این مؤلفه از آیات قرآن^۱ (همان، ۵۱۴، ۱۸۱)، احادیث نبوی^۲ و ائمه (همان، ۴۴۷، ۱۸۲، ۷۲)، و همان‌گونه که خود اعتراف می‌کند، از خطبه‌ها و گفتارهای امام علی در نهج‌البلاغه به فراوانی بهره‌مند شده است (همان، ۱۸۸). درحقیقت، این تبیین‌ها مشخص

۱. «ان الله یامر بالعدل و الاحسان، نحل/ ۹۰».

۲. «هیچ حاکمی، یک شب با نیت ظلم به رعیت خواب نکند، آلا که خدای بهشت بر وی حرام گرداند» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۱۸۱).

می‌سازد که عدالت در منظومه فکری سبزواری، نقشی محوری داشته و وی تلاش‌های زیادی را با هدف نهاده‌ی نه کردن این مؤلفه مهم در روضه‌الانوارعباسی انجام داده است. همان‌گونه که اشاره گردید، با آگاهی از اوضاع و شرایط اجتماعی این دوره است که در لفافه‌ی انذار، استعاره و تمثیل، به مطلع نمودن پادشاه صفوی از شرایط حاکم بر اجتماع اقدام نموده است. تا جایی که حتی با این مضمون به وی هشدار می‌دهد که «عدالت به آن تحقق می‌یابد که پادشاه از حال رعایا غافل نباشد و از آنچه در اطراف و جوانب ملک او واقع شود خبردار باشد و اگر ظالمی بر مظلومی ستمی کرده باشد و حقی از او باز سنده باشد، باید که پادشاه آن حق را از آن ظالم گرفته، به مستحق رساند و آن ظالم را موافق قانون حق تنبیهی نماید تا باعث عبرت دیگران شود» (همان، ۱۹۳). در همین راستا، به نزدیکان و اطرافیان پادشاه توصیه می‌کند حقایق را هر چند تلخ باشد به پادشاه اطلاع دهند و به ایشان پیشنهاد می‌کند که اگر نمی‌توانند حقایق و واقعیت‌ها را به صراحت به پادشاه بگویند، از طرفند‌های وی یعنی روش استعاره و تمثیل استفاده نمایند. در همین قالب، یادآوری می‌کند که «سخن خوشامدگویان را، در نظر پادشاه چندان وقعی نباشد [...]، کم‌اند، از مردم که اگر آفتی در ملک باشد، حقیقت آن را چنانچه هست، به عرض رسانند، بلکه آفت‌ها را مخفی می‌دارند و همیشه تعریف و توصیف می‌کنند و اگر ظلمی در ممالک باشد، یا خللی در امور ملک رو دهد، ظاهر نمی‌سازند و می‌گویند به عدل تو هرگز پادشاهی نبوده و مملکت هیچ پادشاهی به این آبادانی نبوده [...]، عمال در کمال معدلتند و هیچ ظلمی نمی‌شود» (همان، ۲۰۰). وی سپس به منظور ارائه راه‌حلی برای رفع این معضل، تأکید می‌کند که پادشاه باید «راحت‌طلبی را ترک گوید، به سخن خوشامدگویان وقعی نهد، چراکه اگر از عالمی ظلمی و فسادی ظاهر شود، آن را کتمان می‌کنند و باعث غفلت و غرور پادشاه می‌گردد» (همان). بنابراین اصل حفظ بنای پادشاهی را به عدل می‌داند و معتقد است که «پادشاه، میزان حق را راست اعتبار نماید و انصاف در همه چیز مرعی دارد» (همان، ۲۳۰). در این ارتباط، در لابه‌لای استعاره‌گویی‌ها و تمثیل‌های سبزواری می‌توان انذارها و اخطارهایی را تشخیص داد که وی در مورد برخی رفتارهای ناصواب پادشاه صفوی، به‌ویژه اشتغال افراطی وی به شرب و لهو و لعب و همچنین بی‌عدالتی‌های رایج در اجتماع به وی ابراز نموده است. بدین ترتیب که سبزواری به‌منظور اخطار به پادشاه صفوی در تعدیل این رفتارها، به چندین مورد از رفتارهای مشابه در دوره‌های مختلف تاریخی، مانند شرب و لهو و لعب المستعصم بالله (همان، ۷۶) آخرین خلیفه عباسی، محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر (همان، ۸۴)، آخرین امیر طاهریان و میرزا یادگار محمد تیموری (همان، ۸۶)، اشاره نموده و توضیح می‌دهد که این رفتارهای ناهنجار از علل زوال حکومت‌ها می‌باشد: «از دیگر اعظام اسباب

زوال ملک، بسیاری اشتغال پادشاه به شرب و لهو و لذات و غفلت از امور ملک و تفویض امور به امرا و وزرا» (همان، ۷۲) است. به نظر می‌رسد هدف سبزواری، از اندازهای تیزبینانه، این باشد که به شاه عباس دوم اختطار دهد که مبادا در صورت استمرار این رفتارها، وی نیز به مثابه ایشان به آخرین حکمران پادشاهی خاندان خود، تبدیل گردد.

سبزواری در ادامه رویکرد عدالت‌محور خود، به عدالت سلاطین و پادشاهانی نظیر هوشنج (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۴۱)، منوچهر (همان، ۵۴۵)، فریدون (همان، ۵۴۴)، اسفندیار (همان، ۵۴۹)، شاپور (همان، ۵۵۵)، انوشیروان (همان، ۲۳۷/۲۹۳)، بوذرجمهر (همان، ۵۵۶)، خسرو پرویز (همان، ۳۶۵)، عبدالله بن طاهر (همان، ۲۳۶)، محمود غزنوی (همان، ۲۴۶)، اسماعیل سامانی (همان، ۲۴۲)، و دیدگاه‌های اندیشمندانی نظیر افلاطون (همان، ۵۲۴/۵۲۳/۵۲۲)، ارسطاطالیس (همان، ۵۲۴/۵۲۵/۵۲۶) و هرمس (همان، ۵۳۱)، اشاره داشته، و با هدف تأیید این رویکرد، نشانه‌ها و نمونه‌هایی از رفتارهای ایشان را ارائه نموده است. «آورده‌اند که نوشیروان از موبد موبدان پرسید که زوال مملکت در چه چیز است، گفت اول؛ در پوشیدن خبر از پادشاه؛ دوم، در تربیت مردم فرومایه و سوم در ظلم عمال (همان، ۵۶۲). در تداوم این تلاش‌ها، همچنین روایتی را از دادگستری پادشاهان اساطیری ایران زمین نقل می‌کند که به وضوح نشانه‌های از تأثیر اندیشه‌های مرآتی و ایران‌شهری بر آن قابل رؤیت است: «بعد از کیومرث که اول پادشاه عجم است، هوشنج، مرتکب امر سلطنت شده بود، جهان را پر از عدل و احسان نمود، و نسبت به رعایا و زیردستان بر وجهی سلوک نموده که زیاده بر آن، مقدور هیچ کس نشده و لهذا جهانیان او را پیشداد خواندند، یعنی عادل اول» (همان، ۵۴۱). همان‌گونه که ذکر گردید، در راستای نهادینه کردن عدالت و رسیدگی به شکایات و تظلم‌خواهی شهروندان و رعایا، به پادشاه صفوی، پیشنهاد ایجاد دیوان دادرسی را می‌نماید، که به نظر می‌رسد با توجه به مطالب مندرج در عباس‌نامه، مورد استقبال و قبول شاه عباس دوم قرار گرفته است. زیرا پس از تشکیل دیوان عدالت، پادشاه صفوی خود در ایامی از هفته بر کرسی قضاوت نشست و به شکایات طبقات مختلف اجتماع رسیدگی می‌کرده است: «ابواب عدل و احسان و ایادی بر و امتنان، بر روی جهانیان گشوده، سه روز از ایام اسبوع را، مخصوص دادرسی و مظلوم‌نوازی فرمود، به نفس نفیس» (وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۱۹۰). از این منظر، اگر پیشنهاد تشکیل دیوان عدالت و به کرسی قضاوت نشستن شاه عباس دوم، برپایه نظریه سوگیریِ بازماندگی، مورد بررسی واقع شود، این فرضیه قوت می‌گیرد که رواج ظلم و بی‌عدالتی بیش از حد بوده است که این دیوان تشکیل شده و مهم‌تر از آن، پادشاه صفوی، خود شخصاً در این دیوان حضور یافته و به شکایات طبقات مختلف و حتی شکایات نظامیان رسیدگی کرده است:

«اگر عمال مظالم دادرسی مظلوم نکنند، او را طریقی باشد به آن که عرض حال خود به خدمت پادشاه نماید، و راه مظلومان بالکلیه به جانب پادشاه مسدود نباشد، بلکه عرایض و مطالب ایشان به خدمت پادشاه می‌رسیده باشد، و پادشاه خود متوجه تحقیق دیوان ایشان شده باشد، و از جهت این کار روزهایی مقرر می‌داشته باشد» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۱۹۶). از دیگر دلایل محوری دانسته‌شدن عدالت، در اندیشه‌های سبزواری این است که وی، باز گذاشتن دست عمال و گماشتگان در ظلم و تعدی را از دیگر عوامل زوال حکومت‌ها دانسته، معتقد است که در برخی موارد پیش می‌آید که پادشاه خود، در حق رعیت ظلم روا نمی‌دارد، بلکه این ظلم و تعدی از طرف عمال و دست‌نشانندگان وی اتفاق می‌افتد، از این روی تأکید می‌کند که «دیگر از اسباب زوال ملک، آن است که پادشاه اگرچه خود ظالم نباشد، اما امرا و عمال او ظلم کرده باشند و پادشاه دست تعدی ایشان را، کوتاه نکند [...]، یا بنا بر قلت التفات به امور ملکی، خبر از ظلم و تعدی ایشان نداشته باشد [...]، چون وزرا و عمال دانستند که پادشاه از حال ایشان غافل نیست، دست از ظلم کوتاه کنند» (همان، ۳۲۸). بنابراین تصریح می‌کند که «افراد قابل و کاردان بی‌طمع را که اهل فراغت و عیش نباشند باید بر آن کار گمارده، شاه نیز شخصاً تفحص» (همان، ۶۵) نماید. در این حالت است که به شاه عباس دوم، گوشزد می‌کند، در صورتی که عمال و کارگزاران کاردان نباشند، می‌بایست ایشان را از کار برکنار نماید، در غیر این صورت، ملک او رو به خرابی گذاشته و این خرابی به صورت یک بیماری مسری، از عضوی به عضو دیگر سرایت خواهد کرد (همان، ۷۱).

«کوتاه‌اندیشی که سازد دست منسوبان دراز در حقیقت نیست یک ظالم، که چندین ظالم

است» (همان، ۷۲)

نتیجه‌گیری

موضوع حکمروایی و مؤلفه‌های مرتبط با آن، نظیر عدالت و تدبیر امور حکومت، از جمله مباحث مهمی است که در دوره صفویه نیز همانند بسیاری دیگر از دوره‌های تاریخی، مورد توجه اندیشمندان این دوره قرار گرفته و در تألیفات آنها بازتاب یافته است. در این میان روضه‌الانوار عباسی از برجسته‌ترین آثار باقی‌مانده از این دوره است که مبانی اندیشه سیاسی و آیین حکمروایی از نظرگاه محقق سبزواری را بیان کرده و در این قالب با پیروی از رویکردهای مرآتی و سلوکی، تلاش‌های زیادی را برای ارائه گونه‌ای دستورالعمل حکومتی در قالب حکمت عملی برای شاه عباس دوم انجام داده است. در واقع، با بهره‌گیری از نظریه سوگیری بازماندگی، این نتیجه حاصل می‌گردد که سبزواری نقاط آسیب‌رسان به حکومت مقبول خود، یعنی حکومت صفویه را

که مورد غفلت دیگر ناظران امور، از جمله مورخان حامی حکومت صفوی، واقع شده است. تشخیص داده و با توجه به روابط عمیق وی با این ساختار، در صدد ارائه راه حل هایی برای حل و فصل مسائل و مشکلات مبتلابه آن، در این برهه زمانی برآمده است. همچنین، تدبیر امور حکومت و تبیین ضوابط و لوازم حکمروایی، به خصوص عدالت، از وجوه اصلی نگرش سبزواری، در این زمینه بوده، که در آن حفظ حقوق شهروندان، از ویژگی ها و اختصاصات پادشاه عادل به حساب آمده است. در این ارتباط، سبزواری به تشریح مقوله سلطنت، در قالب سلطنت فاضله و سلطنت ناقصه پرداخته و پس از بررسی ویژگی های هر یک از این دو مقوله، کوشش نموده است تا مؤلفه های سلطنت فاضله، از جمله عدالت و رزی را به حکومت صفویان تعمیم دهد و از این زاویه، مشروعیت این حکومت را به عنوان حکومت مستقر غیر معصوم، در عصر غیبت تبیین نماید. در حقیقت، ظهور مؤلفه هایی نظیر تعقل گرایی و حقوق شهروندی، آگاهی دادن به پادشاه صفوی، مبنی بر پاسخ گویی در خصوص وظایفی که بر عهده وی نهاده شده است، نشان دهنده بروز انگاره های عرفی شدن حکومت در اندیشه های سبزواری است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آقاچری، هاشم (۱۳۸۸). *مقدمه ای بر مناسبات دین و دولت در عصر صفوی*. تهران: طرح نو.
- _____، زهرا قشقایی نژاد، «کاهش ارزش پول در اقتصاد عصر صفوی و عوامل مؤثر بر آن»، *فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا*. سال بیست و سوم. شماره ۱۸. تابستان ۱۳۹۲: ۱۳-۱.
- اصیل، حجت الله (۱۳۹۳). *آرمان شهر در اندیشه ایرانی*. تهران: نشر نی.
- بنانی، امین، و دیگران (۱۳۸۰). *صفویان*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات مولی.
- بوسه، هربرت (۱۳۶۷). *پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق قویونلو و قراقویونلو و صفوی*. ترجمه غلامرضا وهرام. تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی.
- *تاریخ صفویه، خلاصه التواریخ و تاریخ ملا کمال* (۱۳۳۴). تصحیح ابراهیم دهگان. اراک: انتشارات فروردین.
- تاورنیه، ژان بابتیست (۱۳۶۳). *سفرنامه ۴۵۰*. تصحیح حمید شیرانی. ترجمه ابوتراب نور. اصفهان: کتابفروشی تایید.
- ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای عباسی*. مصحح ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۸). *الذریعه الی التصانیف الشیعه*. قم: ناشر اسماعیلیان.

- جملی کارری، فرانچسکو (۱۳۴۸). **سفرنامه کارری**. ترجمه عبدالعلی کارنگ. تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۷). **درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران**. تهران: دفتر نشر فرهنگ.
- خاتون آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲). **وقایع السنین و الاعوام**. به کوشش محمدباقر بهبودی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹). **فرهنگ فارابی، فیلسوف فرهنگ**. تهران: انتشارات سخن.
- دلاواله، پیترو (۱۳۷۰). **سفرنامه**. ترجمه شجاع‌الدین شفا. تهران: علمی و فرهنگی.
- رسایی، داود، **حکومت اسلامی و نظر ابن خلدون**، تهران: نشر رعد، بی تا.
- رویمر، هانس روبرت، و دیگران (۱۳۸۰). **تاریخ ایران دوره صفویان**. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی.
- سبزواری، محمدباقر (۱۳۸۳). **روضه‌الانوارعباسی**. تصحیح اسماعیل چنگیزی اردهایی. تهران: میراث مکتوب.
- سیوری، راجر (۱۳۹۱). **ایران عصر صفوی**. ترجمه کامییز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- شاملو، ولی قلی (۱۳۷۴). **قصص الخاقانی**. تصحیح حسن سادات ناصری. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۱). **ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی**. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۸۶). **گزیده اخلاق ناصری**. تهران: انتشارات قدیانی.
- طوسی، نظام‌الملک (۱۳۶۴). **سیاست‌نامه**. به کوشش جعفر شعار. تهران: چاپخانه سپهر.
- عابدینی مغانکی، مریم، «زمینه‌های تداوم خاصه‌سازی در عهد شاه عباس دوم صفوی»، **فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء**، سال بیست و هشتم. شماره ۳۷. بهار ۱۳۹۷: ص ۱۲۴ - ۱۰۵.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۵۱). **نصيحة الملوك**. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: انجمن آثار ملی.
- فارابی، ابونصر (۱۹۶۸). **کتاب آراء أهل المدينة الفاضله**. بیروت: دارالمشرق.
- فوران، جان (۱۳۸۶). **مقاومت شکننده «تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی»**. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدماتی فرهنگی رسا.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). **فوایدالصفویه**. مصحح مریم میراحمدی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قمی، قاضی احمد (۱۳۸۳). **خلاصه‌التواریخ**. مصحح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.

- کرین، هانری (۱۳۶۹). *فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی*. ترجمه جواد طباطبایی. تهران: نشر توس.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). *سفرنامه*. ترجمه کیکاوس جهاننداری. تهران: خوارزمی.
- کیوانی، مهدی (۱۳۹۲). *پیشه‌وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی*. ترجمه یزدان فرخی. تهران: امیرکبیر.
- گادامر، هانس گئورگ (۱۳۸۲). *مثال خیر در فلسفه افلاطونی - ارسطویی*. ترجمه حسن فتحی. تهران: حکمت.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۹۴). *انقراض سلسله صفویه*. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. تهران: علمی و فرهنگی.
- لکزایی، نجف (۱۳۸۰). *اندیشه سیاسی محقق سبزواری*. قم: بوستان کتاب.
- _____، زهره باقریان، «نگرش تاریخی محقق سبزواری در کتاب روضه الانوار عباسی»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، سال دهم، شماره ۱. بهار ۱۳۸۸. ص ۳۶-۷.
- مجتبیایی، فتح‌الله (۱۳۵۲). *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*. تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان.
- محمد بن خلدون (۱۳۹۳). *مقدمه*. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: علمی فرهنگی.
- محمدی فشارکی، طاهره صالحیان. «روضه‌الانوار عباسی، نظام‌نامه اخلاق حاکمان در عهد صفوی». *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*. سال پنجم. شماره نوزدهم. پاییز ۱۳۹۲: ص ۱۹۹-۲۳۲.
- مهدوی، مصلح‌الدین (۱۳۷۱). *خاندان شیخ الاسلام اصفهان در طول چهارصد سال، از علامه محقق سبزواری تا دکتر علی شیخ الاسلام*، اصفهان: گلبهار.
- موسوی خوانساری، محمدباقر (۱۳۹۰). *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*. قم: اسماعیلیان.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۸). *تذکره الملوک، یا سازمان اداری حکومت صفوی*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: امیرکبیر.
- نویدی، داریوش (۱۳۸۶). *تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی*. ترجمه هاشم آقاجری. تهران: نشرنی.
- وحیدقزوینی، محمدطاهر (۱۳۲۹). *عباسنامه*، به تصحیح ابراهیم دهگان. اراک: داوودی.

References

- Qurān Karīm
- 'Ābidīnī Mughānkī, Maryam, Bahār 2018, Zamīnihhāyi Tadāwumi Khāshī Sāzī dar 'ahdi Shāh 'abbāsi Duwwumi Şafawī, Faşl Nāmihyi 'ilmī-Pazhūhishīyi Tārīkhi Islām wa Irān Dānishgāhi al-Zahrā, Sāli Bist wa Hashtum, Shumārīh 37, ş 105-124.
- Āqājārī, Hāshim (2009), Muqaddamihiyī Munāsibāti Dīn wa Dulat dar 'asri Şafawī, Tihrān: Ţarḥi Nu.

- _____, Tābistān 2013, Zahrā Qashqāyīnizhād, Kāhishi Arzishi Pūl dar Iqtisādī ‘aṣri Ṣafawī wa ‘awāmili Mu’athir bar Ān, Faṣl Nāmīhi ‘ilmī-Pazhūhishīyi Tārīkhi Islām wa Īrān Dānishgāhi al-Zahrā, Sāli Bist wa Siwwum, Shumārīh 18, Ṣ 1-13.
- Aṣṭl, Ḥujjatullah (2014), Ārmānshahr dar Andīshīhi Īrānī, Tīhrān: Nashri Niy.
- Banānī, Amīn, wa Dīgarān (2001), Ṣafawīyān, Tarjumīhiyi Ya‘qūb Āzhand, Tīhrān: Intishārāti Mūlī.
- Busih, Hirbirt (1988), Pazhūhishī dar Tashkīlāti Dīwānī Islāmī bar Mabnāyi Asnādī Durānī Āqquyūnlū wa Qarāquyūnlū wa Ṣafawī, Mutarjim, Ghulām Riḍā Warahrām, Tīhrān: Mu’assisīhiyi Muṭālī‘āti Farhangī.
- Dāwarī Ardikānī, Riḍā (2010), Farhangī Fārābī, Fīlsūfī Farhang, Tīhrān: Intishārāti Sukhan.
- Dilāwālīh, Pītru (1991), Safar Nāmīh, Tarjumīhiyi Shujā‘ al-Dīn Shafā, Tīhrān: ‘ilmī wa Farhangī.
- Fārābī, Abū Naṣr (1968), Kitābi Ārā‘i Ahl al-Madīnat al-Fāḍilah, Biyrūt: Dār al-Mashriq.
- Furān, Jān (2007), Muqāwīmati Shikanandīhi "Tārīkhi Taḥawwulāti Ijtīmā‘īyi Īrān az Ṣafawīyīh tā Sālhāyi Pas az Inqilābi Islāmī", Tarjumīhiyi Aḥmad Tadayyun, Tīhrān: Mu’assisīhiyi Khadamāti Farhangīyi Rasā.
- Gādāmīr, Hāns Gi‘urg (2003), Mīthālī Khiyr dar Falsafīhi Aflāṭūnī-Arastūyī, Tarjumīhiyi Ḥasan Faṭhī, Tīhrān: Ḥikmat.
- Halabī, ‘alī Aṣghar (1998), Darāmādī Falsafī bar Tārīkhi Andīshīhi Sīyāsī dar Īrān, Tīhrān: Daftari Nashri Farhang.
- Jamālī Kārriy, Firānchisku (1969), Safar Nāmīhi Kārriy, Tarjumīhiyi ‘abd al-‘alī Kārang, Tabrīz: Idārīhiyi Kulli Farhang wa Hunari Ādharbāyjanī Sharqī.
- Karbun, Hānrī (1990), Falsafīhi Īrānī wa Falsafīhi Taṭbīqī, Tarjumīhiyi Jawād Ṭabāṭabāyī, Tīhrān: Nashri Tūs.
- Kampfīr, Ingilbirt (1984), Safar Nāmīh, Tarjumīhiyi Kiykāwūs Jahāndārī, Tīhrān: Khārazmī.
- Khātūn Ābādī, ‘abd al-Ḥusīyn (1973), Waqāyī‘ al-Sīnīn wa al-A‘wām, bih Kūshishi Muḥammad Bāqir Bibhūdī, Tīhrān: Kitāb Furūshīyi Islāmīyīh.
- Kiywānī, Mahdī (2013), Pīshihwarān wa Zīndīgīyi Ṣīnfīyi Ānān dar ‘ahdī Ṣafawī, Tarjumīhiyi Yazdān Farrukhī, Tīhrān: Amīr Kabīr.
- Lakzāyī, Najaf (2001), Andīshīhi Sīyāsīyi Muḥaqqīq Sabziwārī, Qum: Būstānī Kitāb.
- _____, Bahār 2009, Zuhrih Bāqīrīyān, Nigarishi Tārīkhīyi Muḥaqqīq
- Lākhārt, Lārīns (2015), Inqirāḍī Silsilīhiyi Ṣafawīyīh, Tarjumīhiyi Ismā‘īl Dulatshāhī, Tīhrān: ‘ilmī wa Farhangī.
- Mahdawī, Muṣliḥ al-Dīn (1992), Khāndānī Shīykh al-Islām Isfahān dar Ṭūlī Chahārṣad Sāl, az ‘allāmīh Muḥaqqīq Sabziwārī tā Duktur ‘alī Shīykh al-Islām, Isfahān: Gulbahār.
- Mīnurskī, Wilādīmīr (1999), Tadhkirat al-Mulūk, Yā Sāzmānī Idārīyi Hukūmati Ṣafawī, Tarjumīhiyi Mas‘ūd Rajabnīyā, Tīhrān: Amīr Kabīr.
- Muḥammadī Fishārakī, Pāyīz 2013, Tāhīrīh Ṣāliḥīyān, Ruḍat al-Anwārī ‘abbāsī, Nīzām Nāmīhiyi Akhlāqī Ḥākīmān dar ‘ahdī Ṣafawī, Pazhūhish Nāmīhiyi Adabīyāti Ta‘līmī, Sāli Panjum, Shumārīhiyi Nūzdahum, Ṣ 199-232.
- Mumm, Susan (2010), Women and Philanthropic Cultures, in Women, Gender and Religious Cultures in Britain, 1800-1940, London: Routledge.
- Muḥammad Ibn Khaldūn (2014), Muqaddamīh, Tarjumīhiyi Muḥammad Parwīn Gīnābādī, Tīhrān: ‘ilmī Farhangī.
- Muḥtabāyī, Faṭhullah (1973), Shahri Zībāyi Aflāṭūn wa Shāhī Ārmānī dar Īrānī Bāstān, Tīhrān: Anjumani Farhangī Īrānī Bāstān.
- Mūsawī Khānsārī, Muḥammad Bāqir (2011) Ruḍat al-Jannāt fī Aḥwāl al-‘ulamā’ wa al-Sādāt, Qum: Ismā‘īlīyān.

- Nawāidī, Dāryūsh (2007), Taghyīrāti Ijtimā'ī-Iqtisādī dar Īrāni 'aṣri Ṣafawī, Tarjumihī Hāshim Āqājar, Tihṙān: Nashri Niy.
- Qazzālī, Muḥammad Binmuḥammad (1972), Naṣḥat al-Mulūk, Taṣḥīḥi Jalāl al-Dīn Humāyī, Tihṙān: Anjumani Āthāri Millī.
- Qazwīnī, Abū al-Ḥasan (1988), Fawāyid al-Ṣafawīyat, Muṣaḥḥih Maryam Mīrahmadī, Tihṙān: Mu'assisihī Muṭālī'āt wa Taḥqīqāti Farhangī.
- Qumī, Qāḍī Aḥmad (1990), Khulāsat al-Tawārīkh, Muṣaḥḥih Iḥsān Ishrāqī, Tihṙān: Dānishgāhi Tihṙān.
- Rasāyī, Dāwūd, Ḥukūmati Islāmī wa Nazari Ibn Khaldūn, Tihṙān: Nashri Ra'd, Bī Tā.
- Rosenthal, Erwin IJ (1962). Political Thought in Medieval Islam, NewYork: Cambridge University Press.
- Ruymir, Hāns Rubirt, wa Dīgarān (2001), Tārīkhi Īrān Durihī Ṣafawīyān, Tarjumihī Ya'qūb, Āzhand, Tihṙān: Jāmī.
- Sabziwārī, Muḥammad Bāqir (2004), Ruḍat al-Anwār 'abbāsī, Taṣḥīḥi Ismā'īl Changīzī Ardihāyī, Tihṙān: Mīrāthi Maktūb.
- Sabziwārī dar Kitābi Ruḍat al-Anwārī 'abbāsī, Faṣlāmihī Tārīkhi Islām, Sāli Dahum, Shumārīhi 1, Ṣ 7-36.
- Siywurī, Rājir (2012), Īrāni 'aṣri Ṣafawī, Tarjumihī Kāmbīz 'azīzī, Tihṙān: Nashri Markaz.
- Shāmlū, Walī Qulī (1995), Qīṣaṣ al-Khāqānī, Taṣḥīḥi ḥasan Sādat Nāsirī, Tihṙān: Wizāratī Farhang wa Irshādi Islāmī.
- Ṣifat Gul, Maṣṣūr (2002), Sākhtāri Nahād wa Andīshihī Dīnī dar Īrāni 'aṣri Ṣafawī, Tihṙān: Mu'assisihī Khadamāti Farhangīyī Rasā.
- Tārīkhi Ṣafawīyih, Khulāsat al-Tawārīkh wa Tārīkhi Mullā Kamāl (1955), Taṣḥīḥi Ibrāhīm Dahigān, Arāk: Intishārāt Farwardīn.
- Tāwirnīyih, Zhān Bābtūst (1984), Safar Nāmih, Taṣḥīḥi Ḥamīd Shīrānī, Tarjumihī Abū Turāb Nūr, Isfāhān, Kitāb Furūshīyī Tā'īd.
- Tihṙānī: Āqābuzurg (1988), al-Dharī'ah ilā al-Taṣānīf al-Shī'ah, Qum: Nāshiri Ismā'īlīyān.
- Turkamān, Iskandar Biyg (2003), Tārīkhi 'ālam Ārāyī 'abbāsī, Muṣaḥḥih Īraj Afshār, Tihṙān: Amīr Kabīr.
- Ṭūsī, Naṣīr al-Dīn (2007), Guzīdihī Akhlāqī Nāsirī, Tihṙān: Intishārāti Qadyānī.
- Ṭūsī, Nizām al-Mulk (1985), Sīyāsat Nāmih, bih Kūshishi Ja'far Shu'ār, Tihṙān: Chāp Khnānihī Sīpihr.
- Waḥīd Qazwīnī, Muḥammad Ṭāhir (1950), 'abbās Nāmih, bih Taṣḥīḥi Ibrāhīm Dahigān, Arāk: Dāwūdī.

Mohagheh Sabzevari and his Department and Demeanor Attitude in *Rozatol al-Anwar Abbasi*¹

Mahdi Feizisakha²

Receive: 26/6/2018

Accept: 27/1/2019

Abstract

However, in the sources of the regime of Shah Abbas II Safavid, such as *Abbas Nameh* and *Ghesas Al-Khaqani* is spoken of the rule of favorable social conditions, as a result of justice, during the Safavid king's regime. But the investigation of the circumstances and social conditions of this era are characterized, Using survival bias theory, that the measures taken by the Safavid king, especially the broad program of the conversion of Mamalek States to the government's Khalesjat, had not succeeded in securing public interest and social welfare, especially in the masses of the people, in the various provinces who were subject to this change and developments, had suffered a lot. In fact, the disruption of the economic and social structure of the realm, which were the fields of disadvantages and anomalies for the Safavid citizens, caused the elites and scholars of this period, especially those

who relied on some principles of secularism, such as secondary laws, to cooperate with the Safavid regime, with the aim of solving; and The chapters of the problems that had arisen had come up with some solutions, among them the *Rozatol al-Anwar Abbasi* was written by Mohagheh Sabzevari, in the form of a recipe, The work of the government and the statement has been the culmination of these strategies, and the author has tried to legitimize the position of Shiite thought in the Safavid rule as the rule of the Imam's Absence. The author, with the desire to realize an ideal state, has been trying to warn the Safavid king by referring to this book, to regulate his governing behaviors based on the principles and principles of the pathological and philosophical approach. This article, by using a descriptive-analytical method, has studied the *Rozatol al-Anwar Abbasi*, with the aim of explaining Sabzevari's thoughts.

Keywords; Mohagheh Sabzevari, *Rozatolal-Anwar Abbasi*, department and demeanor Attitude, Justice

1. DOI: 10.22051/hii.2019.24340.1907

2. Assistant Professor, Department of History, Sayyed Jamaledin Asadabadi University; feizisakha@sjau.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493